

ویژگی‌های سعادت از منظر قرآن کریم

هادی غلامزاده / دانشجوی کارشناسی ارشد تربیت مربی اخلاق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
 Gholamzadehh1@gmail.com
 اسدالله جمشیدی / استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
 کمال‌الدین مظلومی‌زاده / دکترای علوم تربیتی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ☞
 دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۲۵

چکیده

از جمله اموری که در شناخت بهتر حقیقت هر چیزی تأثیر بسزایی دارد، شناخت ویژگی‌های آن است. از سوی دیگر، رسیدن به سعادت خواست همه انسان‌هاست و قرآن کریم این معجزه جاودان حضرت محمد ﷺ، کامل‌ترین کتاب آسمانی برای هدایت بشر به سوی سعادت و کمال حقیقی او است. بنابراین، قرآن بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای شناخت ویژگی‌های سعادت حقیقی می‌باشد. هدف این پژوهش این است تا ویژگی‌های سعادت حقیقی بر اساس قرآن کریم شناخته شود؛ چرا که شناخت ویژگی‌ها به شناخت دقیق‌تر خود سعادت منجر خواهد شد. بدین منظور، در این پژوهش تلاش می‌شود با بیان و تحلیل سخنان برخی مفسران و متفکران اسلامی، ویژگی‌های سعادت از قرآن به دست آید. ویژگی‌های سعادت، که در این پژوهش از آنها بحث شده است، عبارت‌اند از: همه انسان‌ها فطرتاً خواهان سعادت هستند. سعادت ذاتاً امری مطلوب است. سعادت امری است اکتسابی. همچنین، سعادت امری است انتخابی که با اختیار در ارتباط است. حقیقتی ذومراتب و جاودان است. در نهایت، رحمتی است که اختصاص به مؤمنان دارد.

کلیدواژه‌ها: سعادت قرآنی، سعادت حقیقی، ویژگی‌های سعادت، کمال حقیقی.

مقدمه

همهٔ انسان‌ها فطرتاً به دنبال سعادت هستند؛ هرچند در تشخیص مصداق آن دچار اشتباه می‌شوند. اما قرآن کریم بیان می‌کند که سعادت انسان آن است که خود را به خداوند متعال، که خالق او است و بازگشت انسان نیز به سوی او است، نزدیک کند. وجودی که کمال محض است و انسان در مقابل او نقص و فقر محض است، هر آنچه دارد از او دارد. انسان اگر می‌خواهد به سعادت برسد، باید به این کمال حقیقی نزدیک شود. قرآن کریم علاوه بر این، راه قرب و نزدیکی به خدا را برای انسان روشن می‌کند و آن عبارت است از: ایمان و عمل صالح. سعادت حقیقی انسان، چیزی جز همین تقرب به خداوند متعال نیست.

سعادت در قرآن، دارای ویژگی‌هایی است که به رغم اهمیت شناخت آنها، کمتر به طور مستقل مورد توجه قرار گرفته است. هرچند در بعضی پژوهش‌ها، که به بررسی سعادت از منظر برخی متفکران مانند ابن رشد، فارابی، بوعلی و... پرداخته است، در ضمن بحث، به بعضی از ویژگی‌ها اشاره شده است. اما پژوهشی مستقل، پیرامون ویژگی‌های سعادت، به ویژه از منظر قرآن کریم انجام نشده است، یا لاقلاً نویسندهٔ این پژوهش به آن دست نیافته است. از این رو، با توجه به اهمیت شناخت سعادت و اینکه قرآن به عنوان کامل‌ترین کتاب آسمانی، بهترین منبع برای شناخت ویژگی‌های سعادت حقیقی می‌باشد، این نوشتار به بررسی اینکه سعادت از منظر قرآن کریم دارای چه ویژگی‌های است، می‌پردازد. و در این زمینه، از کلام برخی از متفکران اسلامی استفاده می‌شود.

ویژگی‌های سعادت از منظر قرآن کریم

گرچه قرآن به طور مستقل، به بیان ویژگی‌های سعادت نپرداخته، ولی از بیانات گوناگون قرآن کریم در موضوع سعادت انسان، می‌توان ویژگی‌های متعددی برای آن استنباط نمود. در ادامه، به بیان این ویژگی‌ها می‌پردازیم.

سعادت مطلوب فطری انسان

همهٔ انسان‌ها فطرتاً خواهان رسیدن به سعادت هستند. و همهٔ اعمال آنها در طول زندگی، برای رسیدن به سعادت می‌باشد. انسان‌ها هرچند در تشخیص مصداق آن اشتباه کنند، اما هنگامی که امری را به عنوان سعادت خویش پذیرفتند، تمام اعمال و برنامه‌های زندگی‌شان، در راستای آن سامان می‌یابد. خداوند متعال، تمام انواع مخلوقات را در فطرت و خلقتشان به سوی سعادت آن نوع هدایت کرده است. و وجود آنها را متناسب با این هدف خاص، تجهیز کرده است. خداوند می‌فرماید: «گفت: پروردگار ما همان کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس هدایتش کرده است» (طه: ۵۰). همچنین «آن که آفرید و درست‌اندام آفرید. و همان که اندازه‌گیری کرد و هدایت نمود» (اعلی: ۲ و ۳).

بنابراین، برای انسان نیز فطرتی مخصوص به این نوع وجود دارد. این فطرت در میان همهٔ انسان‌ها یکسان است؛ چراکه نوع واحد هستند. پس سعادت و شقاوت آنها نیز یکسان است. از اینجا دانسته می‌شود که آن سنت و مسلک الهی، که هدایتگر به سوی سعادت است، متناسب با فطرت است. انسان هرگاه به فطرت خود رجوع کند، دین را همسو با فطرت خواهد یافت و تضادی میان این دو نخواهد دید. این فطرت است که انسان را به سوی دین،

که راه و روش رسیدن به سعادت است، هدایت می‌کند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۶، ص ۱۷۷-۱۷۹)؛ همان فطرتی که به تعبیر قرآن «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند!» (روم: ۳۰).

علامه طباطبایی می‌فرماید: «آنها (مشركان) کسانی هستند که می‌خواهند به وسیله اعمالشان به امری دست یابند که فطرت و سرشتشان آنان را به سوی آن امر برمی‌انگیزد و آن همان سعادت است که همه انسان‌ها از روی فطرت و سرشتشان خواهان آن هستند. لکن اعمال این گروه در این راه مفید نیست و آلهه‌ای که از آنها انتظار پاداش دارند، از حقیقتی برخوردار نیست» (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۵، ص ۱۳۱). ایشان به صراحت می‌فرمایند: آنچه که تمام انسان‌ها فطرتاً و ذاتاً در پی آن هستند، سعادت می‌باشد. در ادامه می‌فرمایند: هرچند میان انسان‌ها تفاوتی در این مسئله وجود ندارد و سعادت‌خواهی فطری و جلی همه انسان‌ها می‌باشد. لکن تفاوتی بسیار مهم و حیاتی وجود دارد و آن اینکه راه و وسیله رسیدن به سعادت را درست نمی‌شناسند. و به جای بندگی خدا، می‌خواهند از راه بندگی بت‌ها و معبودهای دروغین به سعادت برسند: «پس آنها قومی هستند که از یاد خدا و اعمالی که مایه سعادتشان است غافل شده‌اند و پنداشته‌اند که سعادتشان در نزد خدایی غیر الله است، پس به دنبال عمل برای آنان رفته‌اند» (همان).

طبق فرمایش آیت‌الله جوادی آملی، نه تنها خود سعادت‌خواهی فطری است، بلکه توجه به عوامل سعادت نیز فطری می‌باشد. بنابر فرمایش ایشان، گرایش به عبودیت و ربوبیت حق در جان همه انسان‌ها ذخیره شده و یکی از اهداف برجسته انبیا، این است که آنان آمدند تا عقول دفینه را شکوفا سازند: «ویشروا لهم دفتان العقول»: انقلابی در انسان‌ها ایجاد کنند. اثره دفتان عقول، می‌تواند هم عقل عملی: «العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان» و هم عقل نظری را شامل شود. آیات سوره «روم» و سوره «اعراف» بیان می‌کنند که توحید در جان انسان قرار داده شده است و از اینجا می‌توان فهمید که اولاً، بینش توحیدی که مبدأ پیدایش همه فضایل اخلاقی است، مسئله‌ای فطری است که در جان انسان ذخیره شده است؛ ثانیاً، گرایش به جمال و جلال حق و تخلق به اخلاق الهی در جان هر کسی تعبیه شده است و فطری است. ثالثاً، وحی و شریعت آمده، تا این گرایش‌ها و بینش‌ها را شکوفا کند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ص ۹۴).

بیان ایشان، همانند فرمایش علامه طباطبایی است که دین برای هدایت انسان به سوی سعادت آمده، و نکته مهم این است که دین هم راستا با فطرت بوده و هیچ تضادی بین آنها نیست. دین، ابزاری است برای شکوفا کردن فطرت انسان، که بدون وجود دین، چنین شکوفایی سخت و یا ناممکن می‌شود و موجب انحراف و خطا در تشخیص مصداق و راه رسیدن به سعادت می‌شود.

سعادت، مطلوب بالذات

برای روشن شدن اینکه مطلوب بالذات یعنی چه و مراد از آن چیست، بیان چند مقدمه لازم است:

۱. در یک تقسیم‌بندی، می‌توان اعمالی را که از انسان سر می‌زند، به اختیاری و غیر اختیاری تقسیم کرد. در این میان، تنها اعمال اختیاری هستند که قابل ارزش‌گذاری اخلاقی هستند، و ثواب و عقاب بر آنها مترتب می‌شود.

انسان در انجام اعمال اختیاری خود، همواره هدفی را دنبال می‌کند. نمی‌توان فعلی را در نظر گرفت که فاعل آن هدفی نداشته باشد.

۲. خود این اهداف نیز یکسان نیستند و باهم تفاوت دارند؛ چرا که بعضی از آنها وسیله و واسطه‌ای هستند برای هدفی بالاتر. درحالی‌که اهدافی نیز وجود دارند که واسطه برای هدف دیگری نیستند. بنابراین، اهداف به اهداف غیر و اهداف نهایی تقسیم می‌شوند.

۳. همچنین ارزش کاربردهای متفاوتی دارد. گاهی ارزش به‌عنوان صفتی برای فعل اختیاری به کار می‌رود. این اصطلاح ارزش، در حوزه اخلاق است. اما گاهی ارزش صفت فعل اختیاری نیست، بلکه صفتی است برای نتیجه‌ای که از فعل اختیاری حاصل می‌شود. ارزش فعل اختیاری مطلوبیت بالگیر است و ارزش نتیجه و هدف آن، مطلوبیت ذاتی می‌باشد.

بنابراین، مراد از «مطلوب بالذات بودن سعادت» این است که، سعادت هدفی است که مطلوبیت و ارزش ذاتی دارد. به‌تجوی که تمام اهداف دیگر، اهدافی واسطه‌ای بوده و ارزش آنها تابع ارزش سعادت است. همچنین، تمام افعال انسان نیز بر اساس آن ارزش‌گذاری می‌شوند. به‌این ترتیب، اگر در تحصیل سعادت نقش داشته باشند، دارای ارزش مثبت خواهند بود و هر چه این تأثیر بیشتر باشد، ارزش افعال و نیز اهداف واسطه‌ای بیشتر خواهد بود.

این نکته از آنجا استنباط می‌شود که قرآن کریم در تشویق به بسیاری از اعمال، نتیجه‌ای برای آن معرفی می‌کند. مثلاً می‌فرماید: فلان کار را انجام دهید: «لعلکم تتقون». سپس، در جای دیگر، برای خود تقوا نیز غایتی معرفی می‌کند و آن رسیدن به فوز و فلاح است. اما برای فوز و سعادت غایتی معرفی نمی‌کند. پس سعادت، مطلوب نهایی است و دارای مطلوبیت ذاتی می‌باشد. نکته مهم در اینجا، این است که تشویق به سعادت ضرورت ندارد. اصلاً نمی‌شود برای سعادت غایت قرار داد، تا مشوق سعادت قرار گیرد. چنین کاری، نه‌تنها ضرورت ندارد، بلکه فایده هم ندارد؛ چرا که سعادت خواهی فطری انسان می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۱-۲۲). شریعت صرفاً در تشخیص مصداق و نوع پاسخ‌گوئی به این خواست راهنمایی می‌کند. مانند محبت به اولاد که غریزی است. به همین جهت که غریزی انسان است، خداوند و راهنمایان از جانب او به ندرت به آن دستور داده‌اند. فقط آنجا که انحرافی صورت گیرد، یا اگر آسیبی از این بابت به انسان متوجه شود، پادرمیانی می‌کنند.

سعادت، امری اکتسابی

در جای‌جای قرآن کریم، این حقیقت به چشم می‌خورد که هر آنچه به انسان می‌رسد، نتیجه اعمال خود اوست: «هیچ کس بار گناه دیگری را به دوش نخواهد گرفت و برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده نخواهد بود؟» (نجم: ۳۸-۳۹).

قرآن کریم این حقیقت را به گونه‌های مختلف بیان کرده است. گاه به صراحت می‌فرماید: «هر نفسی در گرو عملی است که انجام داده است» (مدثر: ۳۸). آری سعادت و شقاوت هر کس در گرو اعمال خود اوست. هر کس همان را درو خواهد کرد که کشت کرده است؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید. اگر شما هدایت

یافته‌اید، آنان که گمراه مانده‌اند به شما زبانی نرسانند. بازگشت همه شما نزد خداست، تا شما را به آن کارها که می‌کرده‌اید آگاه گرداند» (مائده: ۱۰۵).

اما اگر چنین آیات صریحی هم نبود، باز هم این حقیقت که سعادت امری است اکتسابی، به خوبی از قرآن قابل فهم بود؛ چراکه قرآن بارها ابراز می‌دارد که برای رسیدن به سعادت و بهشت، باید تن به اطاعت از اوامر و نواهی الهی دهید، گاه به صورت کلی، «و از خدا و رسول او فرمان برید، باشد که مشمول لطف و رحمت خدا شوید» (آل عمران: ۱۳۲) و می‌فرماید: «پس تا می‌توانید تقوای الهی پیشه کنید و گوش دهید و اطاعت نمایید و انفاق کنید که برای شما بهتر است و کسانی که از بخل و حرص خویشان مصون بمانند رستگارانند!» (تغابن: ۱۶). و در بسیاری آیات نیز به صورت جزئی وظایف انسان را می‌شمرد که مراعات آنها شرط رسیدن به سعادت است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را بپرستید و کارهای نیک به جای آورید، باشد که رستگار گردید» (حج: ۷۷).

از دسته‌های دیگر از آیات نیز اکتسابی بودن سعادت به روشنی به دست می‌آید. در این آیات، به ادعای گروهی از یهود و نصاری اشاره می‌کند، مبنی بر اینکه به صرف انتساب به قوم یا دین خاصی، گمان کرده‌اند بی‌نیاز از تلاش برای رسیدن به سعادت هستند و به خاطر چنین انتسابی، در آخرت از سعادت‌مندان خواهند بود. «آنها گفتند: «هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد». این آرزوی آنهاست! بگو: «اگر راست می‌گویید، دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید. آری، کسی که روی خود را تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش ثابت است؛ نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می‌شوند» (بقره: ۱۱۱-۱۱۲) بر اساس این آیات، یهود که خود را قوم برتر می‌دانستند، معتقد بودند: کسی به جز یهود سزاوار داخل شدن در بهشت نیست. همچنین نصاری در مورد خود چنین ادعایی داشتند. علاوه بر آن، بعضی از آنها مدعی بودند که هرگز مشمول عذاب نخواهند شد. اگر هم چنین اتفاقی رخ دهد، چند صباحی بیشتر نخواهد بود: «و یهود گفتند که هیچ وقت آتش عذاب به ما نرسد مگر چند روزی معدود. به آنان بگو: آیا بر آنچه دعوی می‌کنید، عهد و پیمانی از خدا گرفته‌اید که خدا هم از آن عهد هرگز تخلف نکند، یا چیزی به خیال جاهلانه خود به خدا نسبت می‌دهید؟» (بقره: ۸۰): اما قرآن به صراحت با چنین ادعایی به مخالفت برخاسته و آن را ادعایی بی‌دلیل می‌خواند و تصریح می‌کند که آنچه موجب سعادت می‌شود، چیزی خارج از خود انسان نیست و انسان باید خود سعادت را به دست آورد. سعادت، دایره مدار اسم و عنوان و جایگاه نیست، بلکه در گرو بندگی است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱، ص ۲۸۵).

علامه طباطبایی، در تبیین علت این مسئله می‌فرماید: رحمت خداوند وسیع است، اما هر موجودی به اندازه ظرفیت خود از این رحمت برخوردار می‌شود: «خدا از آسمان آبی نازل کرد که در هر رودی به قدر وسعت و ظرفیتش سیل آب جاری شد» (رعد: ۱۷) اما در انسان که موجودی است مختار و اراده‌خداوند بر این تعلق گرفته است که وی با اراده خویش راه بندگی و کمال را بییماید، ایجاد ظرفیت به دست خود اوست. انسان با پیمودن راه بندگی، می‌تواند ظرفیت پذیرش رحمت الهی را در خود به وجود آورد و به سعادت برسد و یا با تبعیت از شیطان و هوای نفس، این ظرفیت را در خود از بین ببرد و سرانجام، گرفتار شقاوت گردد (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۵، ص ۱۳).

قرآن کریم حتی برای پیامبر ﷺ خود نیز استثناء و حاشیه امن قائل نمی‌شود و تهدید می‌کند که اگر دچار خطا شود، جزای آن را خواهند دید: «یهودان و ترسایان از تو خشنود نمی‌شوند، تا به آیینشان گردن نهی. بگو: هدایت، هدایتی است که از جانب خدا باشد. اگر از آن پس که خدا تو را آگاه کرده است، از خواسته آنها پیروی کنی، هیچ سرپرست و یآوری از جانب او نخواهی داشت» (بقره: ۱۲۰). و حتی تهدید می‌کند که جان او را می‌گیرد: «اگر پیامبر پاره‌ای سخنان را به افترا بر ما می‌بست، محققاً ما او را (به قهر و انتقام) از بیمش می‌گرفتیم و رگ و تینش را قطع می‌کردیم» (حافه: ۴۴-۴۶). در نهایت، از همه اینها بالاتر اینکه تمام تلاش و زحمت او در تبلیغ دین خدا هیچ خواهد شد: «ای پیغمبر، آنچه از خدا بر تو نازل شد (به خلق) برسان که اگر نرسانی تبلیغ رسالت و اداء وظیفه نکرده‌ای، و خدا تو را از مردمان محفوظ خواهد داشت، خدا کافران را (به هیچ راه موفقیتی) راهنمایی نخواهد کرد» (مائده: ۶۷).

ممکن است گفته شود پذیرش شفاعت و اینکه کسی با وساطت دیگری مورد رحمت قرار گیرد، با اکتسابی بودن سعادت ناسازگار است. ولی این اشکال وارد نیست. زیرا هر کسی مشمول عنایت و توجه شفاعت کنندگان قرار نمی‌گیرد و صرفاً کسانی که صلاحیت و شایستگی لازم را کسب کرده باشند، از آن بهره می‌جویند. پس نمی‌توان گفت: شفاعت با عمل اختیاری ما هیچ ارتباطی ندارد؛ زیرا انسان شایستگی لازم و استحقاق شفاعت را باید با سعی و تلاش خود به دست آورد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۴۱).

سعادت، امری انتخابی

سعادت در گرو انتخاب آدمی است. اما اینکه انسان باید انتخاب کند که به سعادت برسد، به این معنا نیست که سعادت مانند یک کالایی است که وی آن را از میان چند گزینه دیگر انتخاب کند و مالک شود. انتخاب سعادت، در لحظه لحظه زندگی انسان اتفاق می‌افتد. هر تصمیمی که انسان در هر یک از امور زندگی خود می‌گیرد، در وصول به سعادت مؤثر است. انتخاب سعادت، به معنای استفاده درست از اختیار است که خداوند متعال به انسان ارزانی داشته است. قرآن در جای جای خود، نشان می‌دهد که اختیار داشتن انسان، یکی از اصول خدشه ناپذیر اسلام است. اینکه انسان را امر به احکام می‌کند و در طرف مقابل، از سرکشی برحذر می‌دارد، نشانه مختار دانستن انسان است. اینکه بارها انسان را بر ترک یا انجام کاری سرزنش می‌کند، نشان مختار بودن وی است (همان، ص ۲۵-۲۷). «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خود پردازید. اگر شما هدایت یافته‌اید، آنان که گمراه مانده‌اند، به شما زبانی نرسانند. بازگشت همه شما نزد خداست، تا شما را به آن کارها که می‌کرده‌اید آگاه گرداند» (مائده: ۱۰۵) همچنین «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود را با خانواده خویش از آتش دوزخ نگاه دارید، چنان آتشی که مردم و سنگ (خارا) آتش افروز اوست و بر آن دوزخ فرشتگانی بسیار درشت‌خو و دل‌سخت مأمورند که هرگز نافرمانی خدا را نخواهند کرد و آنچه به آنها حکم شود انجام دهند» (تحریم: ۶). این آیات و آیات بسیاری از قرآن کریم، شاهدی بر مختار بودن انسان می‌باشد.

سعادت انسان، تنها از رهگذر اختیار برای او حاصل می‌شود؛ چراکه راه رسیدن به سعادت اطاعت، اوامر الهی و پیروی از دین حق و تکالیفی می‌باشد: «و از خدا و رسول او فرمان برید، باشد که مشمول لطف و رحمت خدا شوید»

(آل عمران: ۱۳۲) همچنین می‌فرماید: «پس آنان که به او گرویدند و از او حرمت و عزت نگاه داشتند و یاری او کردند و نوری را که به او نازل شد پیروی نمودند، آن گروه به حقیقت رستگاران عالمند» (اعراف: ۱۵۷). و تکلیف زمانی صحیح خواهد بود که مکلف اختیار و قدرت بر انجام و ترک داشته باشد و بتواند یکی از این دو را آزادانه انتخاب کند. هرچند گاهی، ممکن است عواملی از بیرون اختیار را از انسان سلب کند، اما مواردی که بالکل اختیار را از وی سلب کند، در زندگی بسیار معدود است. حتی ممکن است. در زندگی بسیاری از افراد پیش نیاید و حتی اگر هم چنین شرایطی پیش آید، از نظر قرآن تأثیر آن در سعادت و شقاوت فرد منتفی خواهد بود: «هر کس بعد از آنکه به خدا ایمان آورده باز کافر شد - نه آنکه به زبان از روی اجبار کافر شود و دلش در ایمان ثابت باشد (مانند عمار یاسر)، بلکه به اختیار کافر شد و با رضا و رغبت و هوای نفس، دلش آکنده به ظلمت کفر گشت - بر آنها خشم و غضب خدا و عذاب بزرگ دوزخ خواهد بود» (نحل: ۱۰۶).

انسان هنگامی می‌تواند در مسیر کمال و سعادت حرکت کند که معتقد باشد، توانایی تحصیل کمالات در او وجود دارد و اگر گمان کند تلاش او تأثیری در کسب کمال و تحصیل سعادت ندارد و یا اصلاً نمی‌توان چنین تلاشی داشته باشد؛ چراکه خود را اسیر جبر می‌پندارد، دیگر جایی برای تهذیب و کسب کمالات باقی نمی‌ماند. اگر شکلی از جبرگرایی در انسان پدید آید و معتقد به اختیار و انتخاب خود نباشد، دیگر انگیزه‌ای برای تلاش نخواهد داشت و احساس مسئولیت در او از بین می‌رود. این نکته بسیار مهمی است که معارفی مانند توحید، قضا و قدر و... باید به درستی فهم شود. و کج فهمی در آنها، موجب خسارت جبران‌ناپذیر می‌شود.

تفاوت بین انتخابی بودن با اکتسابی بودن که موجب ذکر جداگانه آن شده، این است که اکتسابی بودن در مقابل آن است که سعادت فرد، بدون در نظر گرفتن عمل و شایستگی برای وی حاصل باشد؛ یعنی سعادت ذاتی قومی خاص، جنسیتی خاص و ملتی خاصی نیست و انتخابی است؛ یعنی سعادت نتیجه کوشش و تلاشی نشأت گرفته از انتخاب آزاد فرد سعادت‌مند است، نه آنکه به اجبار به این سمت و سو سوق داده شود. به عبارت دیگر اکتسابی بودن در مقابل جبر نیست و به ادعای گروهی اشاره دارد که مدعی بودند فرد علی‌رغم مختار بودن و انجام کارهایی که در راستای سعادت نیست، به صرف تعلق به قوم یا دین خاصی به سعادت برسد. اما اختیاری بودن در مقابل جبر است؛ یعنی انسان‌ها هیچ اختیاری و انتخابی در رفتار و اعمال خود ندارند.

سعادت حقیقتی، ذومراتب

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که می‌توان برای سعادت از دیدگاه قرآن بیان کرد، ذومراتب بودن آن است. انسان‌ها، از جهت قرب و نزدیکی به خداوند متعال یکسان نیستند. هر انسانی، متناسب با تلاشی که در این راه می‌کند، به خداوند متعال نزدیک می‌شود. نکته بسیار مهم در مورد این مسیر، این است که هر مقداری از این مسیر که طی شود، به اندازه خود دارای مطلوبیت و اثر است. این گونه نیست که صرفاً مراحل نهایی آن دارای اثر و فایده باشد. آیت‌الله مصباح یزدی، در این باره می‌فرماید: تفاوتی که این مسیر و مقصد با سایر مسیرها و مقاصد، دارد این است که به هر مرحله‌ای که برسیم و هر مقدار از آن را که ببیماییم مطلوب و مفید است. این گونه نیست که تا انسان به نهایت آن و مقصد نهایی نرسد هیچ فایده‌ای برایش نداشته باشد. سفرهای دنیایی معمولاً

این گونه است که انسان اگر تا انتهای مسیر را نیاماید و تا آخر راه را نرود، حرکت و سیرش بی فایده خواهد بود. اما سفر معنوی این گونه نیست و هر مرحله‌ای را که انسان ببیند فایده‌ای بر آن مترتب است. البته فایده این مراتب با آن مقصد اعلی و نهایی قابل مقایسه نیست. اما به هر حال، منازل و مراحل متوسط و غیر نهایی سفر معنوی نیز مطلوبیت‌هایی دارد. آنچه باعث می‌شود افراد ضعیف و متوسط هم قدم در این راه بگذارند همین است که می‌دانند به هر کجا برسند و هر مقدار از راه را که ببینند، همان نیز مطلوبیت دارد و فواید و آثار خاص خود را به‌دنبال خواهد داشت (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۶).

اما اینکه کیفیت این مراتب به چه نحو است، نیاز به بحث مفصل دارد که متناسب با این پژوهش نیست. اما برای روشن شدن بحث، بیانات برخی متفکران اسلامی در این باره به صورت خلاصه طرح می‌شود.

آنچه از کلام آنها به‌دست می‌آید، این است که سعادت دارای درجات و مراتب متعددی است. حتی بین پیامبران و معصومان نیز تفاوت درجات وجود دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «این پیغمبران را برخی بر بعضی برتری و فضیلت دادیم، بعضی را خدا با او سخن گفته و بعضی را رفعت مقام داده» (بقره: ۲۵۳).

متفکران اسلامی این حقیقت را به بیان‌های مختلف خاطر نشان کرده‌اند. بیان آیت‌الله مصباح یزدی، در این باره چنین است که، کمال حقیقی انسان دارای مراتب متعددی است و این گونه نیست که فقط عالی‌ترین مرتبه آن مطلوب باشد و دارای اثر باشد، بلکه مراتب نازل آن نیز دارای اثر می‌باشد. اگر برای کسانی رسیدن به عالی‌ترین مرتبه ممکن نبود، باید برای رسیدن به مراتب پایین‌تر تلاش کنند و به همان مقدار به کمال برسند. آثاری که بر قرب الهی مترتب است، در مراتب مختلف متفاوت است. بنابراین، سعادت و بهشت نیز درجات مختلف دارد. که پاداش هر کس بر اساس معرفت، ایمان و وزن عمل او داده می‌شود و ممکن است هر کس بنابر مرتبه‌اش، ظرفیت لذات همان مرتبه را داشته باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۷۵-۷۶). همچنین، ایشان در جای دیگری بیان می‌کنند که عوامل کمال و سعادت، دو گونه هستند: بعضی عوامل ایجابی و بعضی سلبی به عبارت دیگر، یک سری امور در این مسیر عامل بوده و باید آنها را انجام دهیم و یک سری امور مانع می‌باشند و باید ترک شوند و هر یک از این عوامل و موانع دارای مراتب مختلفی است. مانند واجبات مؤکد، واجبات عادی، مستحبات مؤکد و عادی و نیز در طرف مقابل، کبائر، صغائر، مکروهات، مشتهیات. بر اساس تأثیر این طیف گسترده از عوامل و موانع سعادت نیز دارای درجات و مراتب مختلفی خواهد شد (همان، ۱۳۸۸، ص ۲۰).

شهید مطهری، ذومراتب بودن سعادت را از دو جهت قابل بررسی می‌داند: اول اینکه، سعادت با لذت و خوشی بستگی دارد و لذت کیفیت است؛ یعنی قابل شدت و ضعف است و از جهتی سعادت، برآمده از عوامل متعدد است، نه یک عامل. پس هر چه عوامل بیشتر و کامل‌تر باشد، سعادت کامل‌تر خواهد بود و هرچه عوامل کمتر باشد، سعادت ناقص‌تر است (مطهری، ۱۳۹۲، ج ۷، ص ۶۵).

علامه طباطبایی، این مطلب را به چند بیان ارائه کرده‌اند. یکی، با توجه به کمال و متعدد بودن مراتب کمال (طباطبایی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۵) که در بیان آیت‌الله مصباح یزدی ذکر شد. و دیگری اینکه، سعادت و شقاوت، دائر مدار انقیاد و تمرد هستند. از آنجا که این دو دایره وسیعی از اعمال و موضوعات را شامل می‌شوند، سعادت و شقاوت نیز دایره وسیعی دارند و درجات افراد، با توجه به انقیاد و تمرد آنان در موارد مختلف، متفاوت می‌شود (همان، ص ۹۷).

در جای دیگر، ذیل آیه ۴ سوره انفال، تفاوت درجات را مبتنی بر تفاوت ایمان بیان کرده، می‌فرماید: از آنجا که ایمان دارای درجات است، پس آنچه در اثر آن حاصل می‌شود نیز دارای درجات است (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۹، ص ۱۲). همچنین، میزان محروم شدن از درجات سعادت را به جهت ظلم و نیز میزان شرکی که مخالط با ایمان و عمل افراد است، می‌دانند (همان، ج ۱۴، ص ۲۱۳ و ج ۱۹، ص ۳۱۶).

بر این اساس، در جمع بندی بحث مراتب می‌توان گفت: سعادت دارای درجات و مراتب متعددی می‌باشد. و از آنجا که آنچه در تعیین درجه و مرتبه افراد نقش دارد، دارای دایره وسیعی می‌باشد، پس درجات سعادت بسیار گسترده می‌باشد. حتی می‌توان تصور کرد که این درجات و مراتب، به تعداد سعادت‌مندان متعدد باشد. به عبارت دیگر برای ورود در جرگه سعادت‌مندان، یک حداقل‌هایی لازم است. از این جهت، سعادت دارای کفی مشخص است. اما در جهت علو و کمال، این مراتب می‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد. البته این موضوع؛ یعنی دارای مراتب بودن می‌تواند در مورد شقاوت هم صدق کند.

سعادت، امری جاودانی

انسان از هنگامی که در دنیا خویش را می‌شناسد، زندگی دنیا را کوتاه و محدود می‌یابد. وی همواره در آرزوی جاودانگی و رهایی از چنگال مرگ و نابودی است: «و عمارت‌های محکم بنا می‌کنید به امید آنکه در آن عمارات عمر ابد کنید؟» (شعراء: ۱۲۹). این خواست تا آنجا برای انسان از اهمیت برخوردار است که شیطان برای وسوسه حضرت آدم علیه السلام از راه چنین وعده‌ای وارد می‌شود: «باز شیطان در او وسوسه کرد، گفت: ای آدم آیا (میل داری) تو را بر درخت ابدیت و ملک جاودانی دلالت کنم؟» (طه: ۱۲۰). اما قرآن کریم رسیدن به چنین آرزویی را در دنیا یکسره نفی می‌کند: «و ما به هیچ کس پیش از تو عمر ابد ندادیم آیا اگر تو بمیری آنان تا ابد در دنیا زنده میمانند؟!» (انبیاء: ۳۴).

قرآن کریم، هر چند خلود و جاودانگی در زندگی دنیا را ردّ می‌کند، اما برای انسان جاودانگی را در عالمی دیگر اثبات می‌کند. در همین راستا، یکی از ویژگی‌های سعادت حقیقی این است که جاودانی است. قرآن کریم، برای بیان این ویژگی از ماده «خلد» استفاده کرده است.

به این ویژگی، بارها در آیات قرآن کریم تصریح شده است، به گونه‌ای که جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند و می‌توان آن را از مسلمات قرآنی به حساب آورد. در اینجا از باب نمونه به چند آیه اشاره می‌شود:

«و کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، آنان اهل بهشتند و پیوسته در بهشت جاوید متعم خواهند بود» (بقره: ۸۴). «و اما روسفیدان در رحمت خدا درآیند و در آن جاوید متعم باشند» (آل عمران: ۱۰۷) «آنهائیند که پاداش عملشان آموزش پروردگار است و باغ‌هایی که زیر درختان آنها نهرها جاری است، جاویدان در آن بهشت‌ها متعم هستند، چه نیکو است پاداش نیکوکاران!» (آل عمران: ۱۳۶). «لیکن آنان که خداترس و با تقوایند منزلگاهشان بهشت‌هایی است که در زیر درختانش نهرها جاری است و در آن جاودانند، در حالتی که خدا بر آنها خوان احسان خود گسترده، و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است» (آل عمران: ۱۹۸).

بنابراین، یکی از حقایقی که قرآن کریم در مورد سعادت بیان می‌کند این است که این سعادت برآورده کننده آرزوی دیرین انسان است. البته با توجه به اینکه سعادت حقیقی، در تقرب به خداوند متعال است، سعادت انسان نیز با تقرب به خداوند متعال در همین دنیا آغاز می‌شود و قطعیت آن، به این است که انسان این رابطه را تا هنگام انتقال از این دنیا حفظ کند. بنابراین، اگر انسان بتواند در این دنیا، آنچه را برای تحقق قرب لازم است، انجام دهد و آن را تا پایان زندگی خود در این دنیا حفظ کند، از سعادت جاودان اخروی برخوردار خواهد شد.

سعادت، رحمت اختصاصی مؤمنان

رسیدن به سعادت و بهره‌مندی از نعمت اخروی، رحمتی است از ناحیه خداوند متعال. اما نه رحمتی که شامل تمام انسان‌ها شود، بلکه رحمتی است که اختصاص به مؤمنان دارد. قرآن کریم می‌فرماید: «ای مردم عالم، به حقیقت نامه‌ای که همه پند و اندرز و شفای دل‌ها و هدایت و رحمت بر مؤمنان است از جانب خدایتان آمد» (یونس: ۵۷).

علامه طباطبایی، ذیل این آیه می‌فرماید که رحمت متأثر شدن قلب از مشاهده ضرر و نقصان دیگری است که موجب برانگیختگی فرد برای جبران نقص و سختی مرحوم می‌باشد. اما از آنجاکه، تأثر و دگرگونی در خداوند راه ندارد، رحمت در مورد خداوند، به معنای نتیجه آن؛ یعنی جبران نقص و کاستی مخلوقات می‌باشد. بنابراین، رحمت تمام آنچه از خداوند به مخلوقات افزوده می‌شود را مشتمل است. اما عطیه، گاهی فقط به مؤمنان نسبت داده می‌شود. به عبارتی رحمتی مخصوص آنان می‌باشد که عبارت است از: سعادت و مظاهر آن و آنچه که خداوند به سبب آن، سعادت را به آنها ارزانی داشته است. مانند معارف الهی و اخلاق کریمه و حیات طیبه در دنیا و آخرت و بهشت و رضوان (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۰، ص ۸۰). پس از آنجاکه یکی از نقص‌ها و کمبودهای انسان، بلکه مهم‌ترین آنها در یافتن و رسیدن به سعادت است. خداوند متعال برای جبران این نقص، هر آنچه انسان در این راه بدان نیاز دارد، برای او فراهم کرده است. تا این مرحله رحمت عام است و اختصاص به گروه خاصی ندارد. اما پس از آنکه گروهی، به حسن اختیار راه سعادت را طی نمایند و خود را از این رحمت عام بهره‌مند گردانند، خداوند متعال آنان را از رحمت خاص خود، که همان منتعم شدن به سعادت است و نتیجه بهره‌بردن از رحمت عام است، بهره‌مند می‌گرداند.

بنابراین، سعادت و توفیق به انجام عوامل آن رحمت و تفضلی از ناحیه خداوند بر مؤمنان است. روشن است که این به معنای محرومیت ابتدایی سایرین نیست، بلکه محرومیت آنان به سوء اختیار خود آنها باز می‌گردد.

خداوند متعال می‌فرماید: «اگر همه کافر شوید خدا از (طاعت) همه شما البته بی‌نیاز است و کفر را بر بندگان نمی‌پسندد و اگر شکرش به جای آرید از شما آن پسند اوست و هرگز بار گناه کسی را دیگری به دوش نخواهد گرفت. پس از این (زندگانی دنیای فانی) باز گشت همه شما به سوی خداست و او شما را به هر چه می‌کرده‌اید آگاه می‌سازد که او از اسرار دل‌های خلق به خوبی آگاه است» (زمر: ۷).

این همه دعوت انداز، تبشیر و پاداش و کیفر، برای آن نیست که خداوند متعال به توجه و عبادت بندگان نیاز

داشته باشد، بلکه از سر عنایت و رحمت خداوند بر بندگان است که آنان را به سوی سعادتشان دعوت می‌کند، همان‌طور که از سر رحمت، روزی را بر آنان افاضه می‌کند و آنان را از آفات و بلاها آگاه کرده تا خود را حفظ کنند. بنابراین، خداوند با این آیه بیان می‌کند که اگر کفر ورزید یا ایمان آورید، نفع و ضرری برای خداوند ندارد، اما از سر عنایتی که به بندگان دارد، کفر و شقاوت را برای آنان نمی‌پسندد. و اگر ایمان آوردند مشمول رحمت اختصاصی او که همان بهره‌مندی از سعادت اخروی می‌باشد، می‌شوند (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۷، ص ۳۳۹).

دو آیه از قرآن کریم، غایت خلقت را بیان می‌کنند. یک آیه، هدف خلقت را عبودیت و بندگی معرفی می‌کند: «و من جنّ و انس را نیافریدم مگر برای اینکه مرا پرستش کنند» (ذاریات: ۵۶).

درحالی‌که در جای دیگری مشمول رحمت شدن را انگیزه خلقت انسان می‌داند:

و اگر خدای تو می‌خواست همه (ملل و مذاهب) خلق را یک امت می‌گردانید و لیکن دائم با هم در اختلاف خواهند بود. مگر آن کس که خدای تو بر او رحم آورد و برای همین آفریدشان، و کلمه (قهر) خدای تو به حتم و لزوم پیوست که فرموده دوزخ را از کافران جن و انس پر خواهیم ساخت (هود: ۱۱۸-۱۱۹)

علامه طباطبایی در جمع دو آیه می‌فرماید: «مراد آن است که غرض اعلی رحمت خاصه‌ای است که مترتب بر عبادت و بندگی می‌شود و این همان سعادت است» (طباطبایی، ۱۳۵۲، ج ۱۸، ص ۳۹۱). بنابراین هدف اعلی این است که انسان به رحمت خاصه الهی نائل شود، و هدف میانی که در حقیقت راه وصول به آن هدف اعلی می‌باشد، بندگی و عبودیت است و آن رحمت خاصه و هدف اعلی، همان سعادت است. بنابراین، سعادت رحمتی است که اختصاص به مؤمنان دارد.

اما اینکه چرا می‌گوییم رحمت اختصاصی «مؤمنان»، بدان جهت است که اولین شرطی که موجب دریافت چنین رحمتی می‌شود و رسیدن به سعادت از آن آغاز می‌شود، ایمان است. اگر ایمان نباشد، لیاقت دریافت این رحمت نیز وجود نخواهد داشت. آیت‌الله مصباح یزدی، در این باره می‌فرماید: در صدر همه شرایط باید «ایمان» داشت. اگر ایمان نباشد، از فلاح و رستگاری خبری نیست... آنچه مسلم است این است که فلاح و رستگاری به مؤمنان اختصاص دارد و غیرمؤمن هرگز به فلاح نمی‌رسد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۹). البته مباحثی مانند اطفال و دیوانگان و مباحث جداگانه است و به تعبیری می‌توان گفت: اینها موارد استثنایی هستند که احکام خاص خود را دارند. از بحث ما خارج هستند؛ چرا که این بحث در مورد قاعده کلی پیرامون انسان‌ها است، نه موارد خاص با احکام خاص.

بنابراین، خداوند با رحمت عام خود هر آنچه را انسان و تمام مخلوقات بدان نیاز دارند، به آنها داده است. از جمله نیازهای انسان، نیازهای او در مسیر سعادت است. خداوند متعال این نیاز را نیز برآورده کرده است و هر کس به درستی از این رحمت خداوند استفاده کند و راه سعادت را در پیش گیرد، از رحمت خاص الهی، که همان بهره‌مندی از سعادت است، برخوردار خواهد شد.

نتیجه گیری

قرآن کریم به عنوان آخرین کتاب آسمانی، که هدایت‌گر تمام انسان‌ها تا روز قیامت می‌باشد، سعادت انسان را در تقرب به خداوند متعال بیان می‌کند. انسان هر چه بیشتر به خداوند تقرب جوید، سعادت او کامل‌تر خواهد بود. این سعادت، از راه بندگی و عبادت حاصل می‌شود. در نتیجه آن انسان شایستگی بهره‌مندی از نعمت‌های جاودان بهشت را پیدا می‌کند که در سایه ورود به بهشت، سعادت انسان کامل می‌شود. سعادت مورد نظر قرآن دارای ویژگی‌هایی است که شناخت این ویژگی‌ها، به شناخت بهتر سعادت کمک می‌کند. یکی از ویژگی‌ها این است که میل و کشش به این سعادت را خداوند در فطرت انسان نهاده است. همچنین، انسان برای رسیدن به آن باید تلاش کند و آن را کسب کند، و راهی غیر از آن ندارد. بر همین اساس، همواره در دو راهی‌های زندگی باید سعادت را انتخاب کند. این سعادت حقیقی، ذومراتب است که براساس کوشش و اعمال افراد متفاوت می‌شود. انسان پس از رسیدن به سعادت و دخول به بهشت، به صورت جاودان از آن برخوردار خواهد بود. این نعمت دیگر زوالی نخواهد داشت. بر اساس اینکه این سعادت تنها از راه بندگی و به وسیله انتخاب حاصل می‌شود، باید گفت: سعادت رحمتی است مختص به کسانی که با ایمان راه بندگی را طی نموده و به آن دست می‌یابند.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، *دانش و روش بندگی*، قم: اسراء.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، ۱۳۵۲، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ____، ۱۳۹۲، *رساله الولاية*، ترجمه سیدعلی طباطبایی، چ ۲، قم، مطبوعات دینی.
- مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۲، *خودشناسی برای خودسازی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ____، ۱۳۸۸، *اخلاق در قرآن*، تحقیق محمدحسین اسکندری، چ ۲، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ____، ۱۳۸۸، *رستگاران*، به کوشش محمد مهدی نادری قمی، چ ۳، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ____، ۱۳۸۴، *راه و راهنماشناسی*، چ ۵، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲، *مجموعه آثار*، ج ۷، چ ۱۵، تهران، صدرا.